

کتابفروش، محمد حسین

تا چه شود؟ بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه‌ای از مکاتبات  
تجاری حاج محمد حسین کتابفروش، ۱۳۳۰ - ۱۳۲۵ هجری قمری / به  
کوشش سیروس سعدوندیان. - تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۸.  
شش، ۱۵۹ ص. - (مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۶)

ISBN 964-6578-40-3: ۹۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. - اسناد و  
مدارک. ۲. کتابفروش، محمد حسین - نامه‌ها و یادبودها. ۳. نامه‌های فارسی  
- قرن ۱۴. الف. سعدوندیان، سیروس، ۱۳۲۶ - گردآورنده. ب. عنوان. ج.  
عنوان: بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه‌ای از مکاتبات تجاری حاج  
محمد حسین کتابفروش، ۱۳۳۰ - ۱۳۲۵ هجری قمری.

۹۵۵/۰۷۵۰۷۲۷

DSR ۱۴۰۵ / ۲۵ ک

۲۰۰۴۷ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران



تا چه شود؟

بازتاب واقعه مشروطه در مجموعه‌ای از  
مکاتبات تجاری حاج محمد حسین کتابفروش، ۱۳۳۰-۱۳۲۵ هجری قمری

به کوشش سیروس سعدوندیان

طراح جلد: علی خورشیدپور

حروفچینی: مؤسسه جهان کتاب

چاپ و صحافی: امینی

چاپ اول: ۱۳۷۸

تعداد: ۱۱۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران. صندوق پستی: ۱۱۳۸ / ۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳

شابک ۹۶۴-۶۵۷۸-۴۰-۳ ISBN 964-6578-40-3

## فهرست

یادداشت دبیر مجموعه ..... هفت

سرسخن ..... ۱

تا چه شود؟ ..... ۹

### یادداشت دبیر مجموعه

مکاتبات تجاری حاج محمد حسین کتابفروش در فاصله سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری، یعنی سال‌های مقارن با انقلاب مشروطه، از لحاظ شرح و بیان رخداد‌های کلی کشور در این دوره نکات جدید و درخور توجهی در بر ندارد؛ اقدامات دوره اول مجلس شورای ملی، کودتای محمد علی شاه، مقاومت مشروطه خواهان و بالاخره سرنگونی وی، دشواری‌های داخلی و خارجی دولت‌های بعدی نظام مشروطه در یکی دو سال بعد... موضوعی است که به تفصیل در دیگر منابع موجود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آنچه این مکاتبات را از بسیاری از این منابع متمایز می‌گرداند، سهم آن در روشن ساختن وجهی از تحولات آن روزگار است که معمولاً در منابع و مآخذ متعارف تاریخی توجه چندانی به آن‌ها مبذول نمی‌شود، یعنی تأثیر فراز و نشیب‌های سیاسی بر داد و ستدهای تجاری و فعالیت‌های بازرگانی کشور از یک سو و احیاناً تأثیر مقتضیات برپا ماندن این فعالیت‌ها بر تحولات سیاسی وقت از سوی دیگر.

همان‌گونه که در مقدمه آقای سعدوندیان بر این مجموعه نیز خاطر نشان شده است، ارتباط تجار با پدیده مشروطه - به ویژه در مراحل بعد از کسب فرمان مشروطیت - به مراتب پیچیده‌تر از آن است که در پاره‌ای از برداشت‌های رایج و متعارف از این مقوله دیده می‌شود. آنچه

معمولاً از آن به عنوان نوعی حمایت و پشتیبانی بی قید و شرط صنف تاجر و بازرگان از نهضت مشروطه یاد می‌شود، در واقع با چنان شک و تردیدی توأم است که به سختی می‌توان از چنین حمایت و پشتیبانی یکدستی سخن به میان آورد.

از دیگر مکاتبات تجاری حاج محمدحسین کتابفروش در سال‌های بعد از مشروطه، یعنی از نوع نگرش وی به تحولات ایران در سال‌های جنگ اول جهانی و دورهٔ پر آشوب آن در سال‌های بعد نمونه‌ای در دست نیست، ولی همین مکاتبات موجود و شک و تردید نهفته در آنها نسبت به کل وضع، خود می‌تواند معیار و محکی به دست دهد از آن که چگونه با تداوم و حتی تشدید چنین وضعیت مغشوشی، بخش وسیعی از طبقات متوسط جامعه - از جمله تجار و بازرگانان کشور - اعتقاد خود را به مشروطیت و نظام پارلمانی از دست دادند و در نهایت شرایطی فراهم آمد که شکل‌گیری استبداد پهلوی را تحصیل کرد.

کاوه بیات

## سرسخن

گذشت نود و اند سال از انقلاب مشروطیت، چاپ و نشر هزاران هزار برگ متن و سند بازمانده یا که در باب آن واقعه تا بدین گاه، ای بسا که بدین پندار غلط انجامد که دانسته‌ها و مکشوفات الی حال را پیرامون آن رخداد بسنده بدانیم که گفته‌ها همه گفته آمده، شنوده گشته و ناگفته‌ای دیگر نیست. در حقیقت امّا، نه‌چنین است و هر برگ تازه‌یاب از دفتر تاریخ آن زمان گواه آنکه تمامی دانسته‌های حالیه جز حرفی از هزاران و اندر عبارت آمده نیست. بگذریم از اینکه هر نسلی هم در انبوه همین مبلغ دانسته‌های پیشین بس نکته‌های نو می‌یابد، یا که می‌گستراند؛ که او نیز فرزند زمانه خویش است و تابع بی‌قید و شرط مفاهیم و پیشداوری و پیش‌فهم‌های دوران خود. معانی متون قدیمه به فراخور افق فرهنگی هر نسل و «سخن» غالب هر دوران دیگر باره، صد باره و هزاران باره به گفتار درمی‌آید. چه ذهن خواننده ضرورتاً ذهنی تاریخی است.

در همراهی طبقه تجار و اصناف بازار با نهضت مشروطگی نه کم گفته و نبشته‌اند و نه کم شنیده و خوانده‌ایم. امّا، ناگفته‌ها هنوز هم بسیار است و آنچه در این دفتر می‌آید از آن شمار.

بسیار خوانده‌ایم: «مردم بر آن شدند که بازارها را ببندند و به شورش برخیزند»؛ یا: «شهر به هم خورد و مردم بازارها را بستند»؛ یا: «هنگام پسین بود که بازارها را بسته و روبه مسجد شاه آوردند و در آنجا به شور و

هیاهو برخاستند؛ یا: «دکان‌های خیابان‌ها بسته و مردم یکباره آمادهٔ ایستادگی شدند»؛ و یا: «اینان چون به تکان آمدند، مردم نیز بازارها را بستند و گروهی از بازاریان نیز به اینان پیوستند.» این شمار، مثنوی است نمونه از خروار. امّا، در پس تک تک این جملات و عبارات، ناگفته‌هاست نهفته و ناشنوده‌هاست مستور، به شمار هم آنان که «به تکان آمدند» و هم آنان که «بازارها را بستند» و هم آنان که در بست نشستند؛ به شمار تمامی ایشان حکایت همچنان باقی است؛ و آن حکایات ای بسا سخت هم متفاوت و در تضاد با یکدیگر.

غرض آنکه، با ادای عباراتی چون «گروهی از بازاریان به اینان پیوستند»، نه ماجرا مختومه است و نه معانی و دانسته‌های ما مکفی. «همراهی تجار و بازرگانان با نهضت مشروطگی» هم پایان هیچ حکایتی نیست. آحاد و افراد آن بستیان و پیوستگان و پی سپران را عواملی خاص بوده است که حصر آن با عبارات منقول به عینه گنجاندن دریاست در انگستانهٔ درزی. آن پیوستن و همراهی، به گواه اسناد همین وجیزه، کم «امّا» و «اگر» و «مگر» نداشته، چندان هم بی شرط و شروط نبوده است. همان سان که شماری گویا از دل و جان همراه و همراهی بوده‌اند، می‌شده است که شماری به ناچار همراه باشند، شماری از سر ترس همراهی کنند. می‌شده است بی دانستن معنا، مقصود و مفهوم مشروطگی بستی بود، همان سان که بی حصول هشیاری اجتماعی مشروطه‌خواه. می‌شده است یار نیمه‌راه بود و در تنگنای حادثه آسیمه سر و کلاف سر در گم آورد خوان که «تا چه شود». نه لیلای جمله مجانین لیلای مجنون است و نه خیل کالبد در پیوستگان گواه پیوند معنوی جمله خلائق. و این، آن حکایت است که گفته می‌آید در سطر سطر مکاتبات حاضر:

قصهٔ جدال و کلنجار دیرندهٔ مال و آرمان در عرصه‌های تنگ روزگاران رفته. و جز این هم هست داستان در داستان، حکایت اندر حکایت: قصهٔ

دیرنده و دیرپای حقارتِ زیستِ انسان در استبداد؛ آن انسان که دوگانه می‌زید: پنهان به پسند خود، علانیه به خوردِ مستبد؛ آن انسان که پیوسته خود، اسلاف و ماضیهٔ عمر را می‌کاود از پی یافتن گناهی مستوجب و در خور عقوبت مستولی؛ آن انسان، همو که تحقیر می‌شود، همو که حقیر می‌زید.

بگذریم. غرض: «حکایت همچنان باقی است». آنک: «تا چه شود».



قریب ده سال پیش از این، در پرتو الطاف والاقدر و بی‌کران جناب آقای «حاج ابراهیم آقا رمضانی»، پدر و پیر کتاب و فرهنگ ایران‌زمین، مدیر و صاحب امتیاز کتابخانه‌هایی چند، از جمله «ابن‌سینا»، به یک مجموعه کپی مکاتبات تجاری دست یافتم که در هفت «دفتر کویه» معمول ایران عصر قاجار نقش بسته بود.

پیش از رواج کاغذ «کپی» حالیه و دستگاه تکثیر، دفاتری از خارج ایران، خاصه روسیه و عثمانی، وارد می‌شد مشتمل بر کاغذهای بسیار نازک پوست پیازی و شهره به «دفتر کویه». شیوهٔ تهیهٔ «کپی» از مکاتبات و اسناد در آن دفاتر بدین قرار بود: پس از تحریر، متن را بین دو صفحهٔ دفتر می‌گذارند؛ بر صفحهٔ زیرین پارچه‌ای مرطوب می‌کشیدند؛ مقوایی بر آن صفحه گذارده، دفتر را بسته، آن را بین گیره‌ای یا زیر وزنه‌ای تحت فشار قرار می‌دادند. از آنجا که تمامی مکاتبات دست‌نبنشته بود و کل تحریرات با قلم و مرکب، رطوبت کاغذ پوست‌پیازی زیرین و تماس آن با متن محرر موجب می‌شد نقشی از متن بر آن بنشیند. اگر رطوبت به اندازه و قاعده نمی‌بود، دو حالت پیش می‌آمد: رطوبت اندک، نقش کم‌رنگ تنک مایه از پی داشت؛ رطوبت بیش، نقش پر مایهٔ پررنگ، و گاه دویدن و پخش شدن مرکب در اجزاء نقش. اصل مکتوب ارسال می‌شد، کپی آن در دفتر می‌ماند و دفتر به تجارتخانه و مهیای مراجعات احتمالی بعدی. این نقش

بازمانده به مرور هور و بسته به شیوه و مکان نگاهداری رنگ می‌باخت، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شد. اگر در محل نگاهداری دفاتر رطوبتی به هم می‌رسید، که این هم معمول حجره‌های بازار آن زمانه بود، مزید بر علت می‌شد و رنگ باختن نقش بیش از پیش.

متأسفانه، دفاتر مورد بحث نگارنده جز این موارد معموله به بلیه‌ای دیگر هم دچار آمده: در جریان یک آتش‌سوزی و اطفاء حریق پس از آن با آب، آسیب فراوان دیده بود؛ و آسیب‌ها بدین قرار: لبه شماری از اوراق سوخته؛ نقش بسیاری از نامه‌ها زدوده؛ به سبب وجود اندک مواد قندی در ترکیب مرکب‌های آن زمان، تعداد کثیری از صفحات به هم چسبیده و جداسازی آنها نه فقط به پارگی کاغذ می‌انجامید که فایده‌ای هم بر آن مترتب نبود که تمامی نقوش خطوط محو و درهم دویده بود. و جز اینها، تمامی دفاتر به انواع قارچ و کپک معموله کاغذ آغشته. با همه این احوال، یادگاری بود از روز و روزگاران رفته در این دیار، و از همین روی سخت عزیز و گران‌قدر؛ و مقدر آنکه مبالغی از اوراق و محتویات آنها را، به‌رغم تمامی آسیب‌های وارده، می‌شد که بیش و کم خواند، ثبت کرد، و به فردا سپرد و آیندگان، یا به تعبیر بهتر: تاریخ.

درست است که در این سامان، در این سوی و آن سوی، ازیندست مکتوبات و اسناد نزد دودمان‌ها و خاندان‌ها بسیار به جای مانده و باقی است؛ درست است که به روز و روزگاران رفته، این اوراق در معرض تاریخ ایران زمین به هم رسیده و لاجرم نقش زمانه بر جبین دارند؛ اما، این هم هست که آن اوراق سال‌های سال است از معرض و مدار تاریخ به دور افتاده در کنج کتابخانه‌ها و صندوقخانه‌ها صم بکم، و تا زمانی که پژوهنده‌ای، طلبه‌ای آنها را نبیند و نخواند و معروض ننماید، نه واجد ارزش‌اند و نه فایده‌تی بر وجود ساکت و ساکن آنها مترتب. فایده آنها در عرضه است و بس و تنها بدین صورت است که تاریخ این مرز و بوم را



مفید می‌افتند؛ جان و زبان دوباره می‌گیرند؛ می‌مانند و می‌بالند به روزگاران آتی و فرداها، در یک کلام: به تاریخ.

به سپاسداری و شکرانه شمول آن لطف والاقدر، کلّ مکاتبات آن هفت دفتر را وارسیدم؛ آن شمار را که از حَیْز انتفاع بیرون نبود، تفکیک و اختیار کردم. نخستین آن دفاتر به سال ۱۳۱۸ راجع بود و سایرین به سنوات ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ هجری قمری. در جمع مکاتبات شش دفتر اخیر، به هر از چند نامه، اشاراتی مندرج بود از اوضاع تهران در عصر مشروطیت و گیرودار آن نهضت. دفتر نخست را به کناری نهادم و به روز و فرصتی دیگر ایکال داشتم. از جمع مکاتبات سایر دفاتر، آن شمار را که سوای مسائل معموله تجارت و دادوستد رایج متضمن نکته‌ای از نکات تاریخی و اوضاع زمانه و رخدادها بود، استخراج و گرد آورده به ترتیب تقدم و تأخر تاریخ تحریر مرتب کردم. در مطالعه مجدد این شمار برگزیده، بنا را بر نقل تمامی و بی‌کم و کاست مطالب هر نامه نهادم؛ گرچه هر نامه به تمامی واجد فایده تاریخی بود، خاصه خواص مورخین تاریخ اقتصادی را. بنا به تجربه سنوات پیشین، می‌دانستم که نه ناشرین را به چاپ اسناد صرف تجاری و اقتصادی رغبتی چندان است و نه تاریخ‌پژوهان و عامه را اقبالی. از همین روی، توجه خود را تنها به آن مطالب معطوف ساختم که فایده عام داشت و تمامی پژوهندگان و خوانندگان - و نه فقط مورخین بس معدود تاریخ اقتصادی - را به کار می‌آمد. هر نامه در اصل حاوی مبالغی مطلب در مورد بروات متبادله، معاملات فی مابین و سفارشات، مسائل خصوصی و خانوادگی و سرآخر وضعیت روز و روزگار بود. در استنساخ نامه‌ها، به همین مورد اخیر بسنده کردم و سایر مطالب را وانهادم. به حذف ایندست وانهادها، با درج سه نقطه به نشانه حذف تصریح نمودم. حاصل این شد که یکصد و هفتاد و هشت نامه گزیده، به ترتیب تاریخی مرتب، و مطالب مربوط به

مشروطیت و رخدادهای ایران و تهران در آن برهه استخراج و نقل گردید. این تمامی آن چیزی است که از پی خواهد آمد. از جمع یکصد و هفتاد و هشت نامه مندرج در کتاب حاضر، ۵ نامه به سنه ۱۳۲۵، ۴۶ نامه به ۱۳۲۶، ۲۶ نامه به ۱۳۲۷، ۳۳ نامه به ۱۳۲۸، ۴۸ نامه به ۱۳۲۹ و ۲۱ نامه به ۱۳۳۰ هجری قمری راجع است.

دفاتر مورد بحث از آن «حاج آقا محمد حسین کتابفروش»، فرزند «حاج رمضان علی کتابفروش» - عموی «حاج ابراهیم آقا رضانی» - بوده است و تجارتخانه وی در «تیمچه حاج الدوله» در تهران. تمامی افراد و آحاد خاندان «رضانی»، جز معدودی، مدعو به «کتابفروش» بودند و جملگی در کار نشر فرهنگ و ادب و تجارت. اکثر تجار عصر قاجار، بر حسب معمول بازار در آن سنوات، سوای شعبه تجارتنی که بدان شهره بودند و دل مشغول، از سایر رشته‌های داد و ستد هم دخل داشتند و گاه میزان این‌سان امور و مداخل بسی بیش از شعبه اختصاصی ایشان بود. از همین روی، در مکاتبات حاضر هم کمتر به امور چاپ و نشر و قلم و کاغذ اشارت است تا سایر معاملات و خرید و فروش‌ها؛ و در انبوه عملیات اخیر نیز «برات کاری» شاخص‌تر از همه.

«حاج رمضان علی کتابفروش» را چهار پسر بود: «حاج علی اصغر رضانی»، «حاج محمد حسین کتابفروش»، «حاج علی اکبر» و «میرزا حبیب‌الله». دو تن نخست، برادران تنی بودند. «حاج علی اصغر» ابتدا در عراق عجم حجره داشت. مدتی هم در اوان مشروطیت در امور سیاسی دخیل بود و رئیس انجمن ولایتی آن سامان. بعدها مقیم تهران شد و صاحب حجره‌ای ایضاً در «تیمچه حاج الدوله». از آثار منطبعه این تجارتخانه به شیوه چاپ سنگ، چندین مجلد از ناسخ‌التواریخ، بحار الانوار، شاهنامه، و نهج البلاغه را می‌شناسیم. نامبرده را هم چهار پسر بود، و سه تن ایشان از نام‌آوران عرصه نشر و فرهنگ و در زمره

متقدمین ناشرین تهران: «محمد» مؤسس انتشارات «خاور»، «محمود» صاحب «کتابخانه شرق» و شریک «ابن سینا»، «ابراهیم» مدیر و دارنده «کتابخانه ابن سینا». فرزند دیگر، «جواد»، مهندس شد و طریق خدمتی غیر از سایر اخوان اختیار کرد.

«حاج محمدحسین کتابفروش» مقیم تهران بود و به گواه مندرجات اثر حاضر، و نیز الباقی مکاتبات، در شمار تجار معتبر و پرآوازه این شهر. حجره‌اش پرفعال بود. در تجارت خارجه هم دستی داشت، خاصه در صدور فرش و امتعه ایرانی و به‌ویژه در مکاره‌های روسیه بدان روزگار. بیشترین تعداد مکاتبات منقول در اثر حاضر، از «حاج محمدحسین» است و یا خطاب به او. بیشترین حجم مکاتبات ایشان نیز به «حاج علی اصغر»، برادر تنی‌اش، به خطاب «نورچشما»، از «تهران» به «عراق» نگاشته و ایفاد گردیده است. در بازپسین نامه‌ها، مقارن سفر «حاج محمدحسین» به روسیه، «حاج علی اصغر» جایگزین ایشان در تهران شده و لاجرم نگارنده بیشترین نامه‌ها در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری هموست.

در خاتمه، فرض می‌داند نهایت سپاس قلبی خود را از الطاف «حاج ابراهیم آقا رضائی» ابراز دارد. افزودن این مختصر اوراق و داده‌های مندرج در آن بردانسته‌های موجود از انقلاب مشروطیت، مدیون آن لطف است و بس.

تهران، شهریورماه ۱۳۷۸ خورشیدی  
سیروس سعدوندیان

## [ ۱ ]

فی ۱۲ شهر شوال ۱۳۲۵

عراق؛ خدمت جناب مستطاب عمدة الاعاظم والاعیان آقای آقامیرزا علی اصغر تاجر کتابفروش، دام مجده.

فدات شوم!... شرحی از عدم پول و کسادى عراق مرقوم فرموده‌اید. صاحباً! منحصر به عراق نیست، حالا که ظلمت تمام عالم را گرفته. بنده اگر وضع همدان را عرض می‌کردم، شاید به زعم جناب عالی مطایبه می‌آمد. حالا عرض می‌کنم که جناب عالی تشکر از آنجا داشته باشید. فعلاً همدان به قسمی است که ابداً پول نیست. اگر چندی به این نحو باشد، برای مخارج یومیه پول پیدا نمی‌شود. برات پوند مثلاً این هفته مال [بانک] شاهی فروش از قرار ۵۱ قران ۱۵ یوم و عوض طلب اما ۴۹ قران و ۴۸ [و] نیم می‌دادند. کسی [که] پول بشمارد آن هم خریدار، نبود. سابق پوند از قران مرغوب‌تر بود. حالا این قسم شده است. جهت این کم پولی هم این است که هر چه پول همدان بوده، تمام را بانک استقراضی پدرسگ جمع کرده حمل می‌کند؛ یک دینار برات جایی نمی‌خرد، اتصالاً پنج هزار لیره، ده هزار لیره پوند نقد و نسیه فروخته و می‌فروشد، تمام پول‌ها را جمع کرده حمل می‌کند. حالا تجار به عجز آمدند، یک هفته است که انجمن درست کرده در فکر چاره می‌باشند. تا حال که چاره‌ای پیدا نشده. از یک طرف هم مال بغداد این قدر آمده و می‌آید که به وصف

نمی آید. تمام انبار و کاروانسراهای بازار پر است؛ به طوری که تلگراف سخت به کرمانشاه شده است که بار نفرستید، توقیف کنید که جا نداریم. هر چه عرض کنم، کم است. خداوند، انشاءالله، اصلاح فرماید. اما بابت برات که اجازه دادید حواله شود؛ صاحب! برات هیچ جا نیست، خصوص عراق. از دلالی ها جویا شدم، می گویند هیچ نیست. یک نفر ارمنی قدری طالب بود، خرید از قرار تومانی سه شاهی با قبض بعد از رسیدن ده یوم بعدتر وجه بدهد. به این قسمت چگونه می شود برات گرفت؟ آقا میرزا محمدعلی که فرمودید، نزد او فرستادیم؛ طالب نشد. باز هم به دلال ها سفارش شده است. اما گمان ندارم که پیدا شود، خصوص بی صرف. سرکار هم که فرموده اید برات نیست. برات تهران هم اگر بفرستید، اگر طالب پیدا کند، باید تومانی پنج، شش شاهی صرف داد. اگر جناب عالی لطف و مرحمت داشته باشید، اصح این است: هر قدر موجود باشد و بعد موجود می شود، امانت بسته همراه پست بفرستید خیلی خوب است... چاکر محسن است.

## [ ۲ ]

نمره ۲۸۷؛ به تاریخ ۱۹ ذی قعدة الحرام ۱۳۲۵  
عراق؛ خدمت ملازمان جناب مستطاب عمدةالتجار والاعیان قبله گاهی  
آقامیرزا علی اصغر تاجر کاشانی مدعو کتابفروش.

فدایت شوم!... به واسطه شورش [و] بلوای تهران، اغتشاش جزیی در  
رشت فراهم شده. ولی می گویند از دارالشورا تلگراف اصلاح رسیده.  
خدا کند صحت داشته باشد که حواس ندارم؛ چون یک قافله عمده  
سیصد، چهارصد بار از مال حاجی سیدهاشم و جناب عراقی را جناب  
حاجی محمدرضا تاجر کاشانی به سبزواری های ترک داده، ملاحظه  
نمودم قافله ای عمده می باشد، یک شنبه [هم] راضی شدند یک من سه  
شاهی کرایه به حقیر تخفیف بدهند، یکصد بار حقیر دادم. در جزو،